

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه شهادت مولایمان امام حسن عسگری ارواحنا فداء و سلام الله علیه و علی آبائه
الطاهرین و علی ابنه الطاهر المظهر هستیم. این شهادت مظلومانه را خدمت فرزند
بزرگوارش حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء و هم چنین عمه بزرگوارشان فاطمه
معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران تسلیت عرض می‌کنیم و
امیدواریم که همه ما جزو شیعیان و موالیان راستین آن بزرگوار و آباء گرام و فرزند
بزرگوارش بوده باشیم. این صلوات خاصه را خدمت آن بزرگوار تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، اَلْبَرِّ التَّقِيِّ الصَّادِقِ الْوَفِيِّ الثَّوْرِ الْمُضِيِّ، خَازِنِ
عِلْمِكَ وَ الْمُدَكِّرِ بِتَوْحِيدِكَ وَ وَلِيِّ اَمْرِكَ وَ خَلْفِ اَيْمَةِ الدِّينِ الْهُدَاةِ الرَّاشِدِينَ وَ الْحُجَّةِ عَلٰی
اَهْلِ الدُّنْيَا فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ اَفْضَلْ مَا صَلَّيْتَ عَلٰی اَخِي مِنْ اَصْفِيَاكَ وَ حُجَّجِكَ وَ اَوْلَادِ
رُسُلِكَ يَا اِلٰهَ الْعَالَمِينَ.

بحث در بیان پنجم از محقق اصفهانی قدس سره بود برای اثبات این که عقل حکم
نمی‌کند و یا درک نمی‌کند وجوب دفع ضرر دنیوی محتمل را، و حاصل بیان ایشان این شد
که قبح و حسن در موارد علم و عمد تصویر دارد و در مورد بحث ما که ضرر محتمل
است، مشکوک است، معلوم نیست بنابراین کسی که اقدام می‌کند بما که ضرر محتمل
المحتمل، عامداً عالماً اقدام نکرده، شک است. بنابراین از باب حسن و قبح عقلی این جا
نمی‌شود گفت که اقدام قبیحانه‌ای انجام داده. بله عقل می‌تواند یا عقلاء می‌توانند از راه
غیر حسن و قبح، گاهی وجوبی را جعل کنند یا بنایی را بگذارند مثل به خاطر مصالح، این
امکان دارد که بگوئیم در مانحن فيه مثلاً احتیاطاً بر این که یک وقت نکند دامنگیرشان
بشود همان مضرتی که شاید در مقام باشد ولو علم به آن ندارند اما برای جلوگیری از این
که نکند دامنگیرشان بشود جعل احتیاط بکنند بگویند حسن است، حسن که نه؛ بگویند لازم
است که شما در این موارد احتیاط کنید و مرتکب نشوید. این ممکن است ولی لادلیل
علیه که چنین کاری را عقلاء کرده باشند. پس نتیجه این می‌شود که ما دلیلی نداریم بر
این که دفع ضرر دنیوی محتمل لازم باشد. این خلاصه فرمایش محقق اصفهانی قدس
سره.

جوابی که خدمت این بزرگوار عرض می‌شود این است که همان طور که در کلمات قوم
فرموده‌اند مدعا این هست که دفع ضرر محتمل به عنوانه این مورد حکم عقل یا درک
عقل هست و قهراً این عنوان عنوانی است که هم معلوم است برای شخص و هم عامدانه
و عالمانه دارد آن را انجام می‌دهد. اقدام می‌کند بما که ضرر محتمل. نسبت به این

عنوان که این عنوان الان محقق است عالم است دیگه، شک که نیست، نسب به ضرر شک است، اگر ما می‌خواستیم از راه ضرر بگویم که این قبیح است اشکال شما وارد بود که این ضرر مشکوک است، معلوم نیست، ما که از ضرر نمی‌خواهیم بگویم این قبیح است تا شما بفهمید که آن حرف در این جا قابل پیاده شدن نیست، نه مدعا این هست، توی کلمات شیخ اعظم و غیر شیخ اعظم مدعای آن‌ها این است که عقل حکم می‌کند به این که دفع ضرر محتمل به عنوانه این چیست؟ این قبیح است. شما یک وقت انکار می‌کنید می‌گویید عقل حکم نمی‌کند، چه نمی‌کند حرف دیگری است که با برهان‌های اربعه متقدمه این فرمایش را ایشان می‌فرمودند. اما یک وقت می‌خواهید بگویید که این جا چون علم و عمد نیست پس جای حسن و قبح نیست، این قابل قبول نیست به خاطر این که علم و عمد هست، علم دارد به این که این محتمل الضرر است، به این عنوان که این محتمل الضرر است علم دارد، و عامداً هم دارد آن را انجام می‌دهد؛ مکره نیست، مضطر نیست. عامداً همین چیزی را که علم دارد محتمل الضرر است دارد مرتکب می‌شود. بنابراین از این ناحیه هیچ نقصانی وجود ندارد و ما می‌توانیم قائل بشویم به این که اقدام بما فيه الضرر المحتمل الدنیوی قبیح است. و این اشکالی که این بزرگوار فرموده‌اند این اشکال قهراً مندفع است و وارد نیست.

س: اقدام بما فيه الضرر المحتمل... دامنگیر شدن مفسده نمی‌دانیم.

ج: چرا.

س: کما این که آخوند هم می‌خواست آن را رد کند بر ممشای قول گفت ... یعنی ضرر محتمل نیست فکیف بالمحتمل، ... اگر ...

ج: ببینید مدعای آن آقایان را داریم می‌گوییم.

س: ...

ج: نه، آن‌ها دارند می‌گویند عقل مستقل به چی؟ به این که ما فيه الضرر المحتمل. مقطوع الضرر و ما فيه الضرر المحتمل هر دو تا موضوع هستند برای چی؟ برای قبح، اقدام به مقطوع الضرر قبیح است، اقدام به ما فيه الضرر المحتمل هم قبیح است.

س: از باب این که ضرر دارد.

ج: از باب این که ممکن است. ولی نه....

س: ...

ج: باشه، اشکالی ندارد. آن فلسفه مطلب است.

س: حاج آقا اشکال آقای اصفهانی دقیقاً به همین... عرفی که احتمالی است ...

ج: جواب همین است؛ جواب این است که این برهان نمی‌تواند آن‌ها را قانع کند، شما نمی‌توانید با این برهان آن‌ها را قانع کنید. آن‌ها که نمی‌گویند ما از باب ضرر می‌گوییم، آن‌ها می‌گویند ما دو تا حکم جدا داریم. یک؛ این که ضرر مقطوع... اقدام به ضرر مقطوع قبیح است، دو؛ عقل می‌گوید ضرر محتمل هم اقدام به آن قبیح است، هر دو قبیح است که شما یک کاری بکنی که شاید ضرر دامنگیر شما بشود، آن جایی که حتماً ضرر دامنگیر

شما می‌شود قبیح است. آن جایی هم که احتمال می‌دهید آن هم قبیح است چون صیانت از نفس لازم است، هر دو قبیح است، هر دو مستقلاً نه این که این به آن برمی‌گردد. هر دو قبیح است چه مقطوع آن چه محتملش.

خب پس بنابراین در مورد ضرر محتمل اشکال این که علم و عمدی در کار نیست این که وجود ندارد؛ علم هست. علم هست به این که این ضرر محتمل در آن وجود دارد. یعنی این محتمل الضرر است، یعنی این که من علم دارد به آن و این که عامداً عالماً دارم آن را انجام می‌دهم. شما اشکال اگر می‌خواهید بفرمایید اشکال‌های قبلی‌تان را باید بکنید همان اشکال‌های چهار گانه‌ای که ایشان فرمودند، آن‌ها اشکال هست بگویید بله عقل چنین حکمی نمی‌کند. چرا؟ مثلاً ایشان فرمود به خاطر این که عقل در جایی حکم می‌کند که دافع نفسانی وجود نداشته باشد. هر جا دافع نفسانی وجود داشته باشد عقل چنین حکمی را نمی‌کند که این‌ها را قبل از تعطیلات بحث کردیم و گفتیم.

آن ادله را شما می‌توانید اقامه کنید نه این که بفرمایید.... بله یا یک برهانی اقامه بکنید بگویید معقول نیست که عقلی عالم از باب ضرر محتمل بگویند قبیح است که انسان اقدام به ضرر محتمل نکند. نه، آن چه که مسلم است نفس الضرر است، اقدام به نفس الضرر این چنین قبیح دارد اما احتمال الضرر، معقول نیست. یک برهانی یک چیزی برای این چیزها باید اقامه بکند ایشان اما این بیانی که ایشان فرموده است فلذا است که در تاریخ اصول ندیدیم از بزرگان سلف و خلف غیر از این بزرگوار بیاید این اشکال را این جا بکند که این علم و عمد در این جا وجود ندارد از این جهت درست نیست.

خب آخرین بیانی که در این باب عرض می‌کنیم فرمایش منتقی است که به عنوان دلیل ششم ایشان بیانی دارند که ما این بیان ایشان را دلیل ششم قرار می‌دهیم.

ایشان فرموده است که عقل لایدرک او لایحکم به قبیح اقدام بما فيه الضرر المحتمل، چرا؟ حاصل بیان ایشان که دو بیان دارند یکی ربطی به بحث خیلی ندارد آن را کنار می‌گذاریم، بیان دوم ایشان. بیان دوم ایشان این هست که اگر بخواهد عقل حکم کند به قبیح اقدام بما فيه الضرر المحتمل از دو حال خارج نیست یا این اقدام علت تامه هست برای قبیح مثل ظلم که علت تامه است ظلم برای قبیح. و یا این که اگر علت تامه نیست مقتضی است به این معنا که اگر لم یطرء یک عامل محسنی این قبیح است. لو خلی و طبعه، اقدام بما فيه الضرر قبیح است مگر این که یک عامل محسنی طاری بشود، این به معنای اقتضاء معنایش این است که همان است که می‌گویند مثل کذب می‌ماند.

ایشان می‌فرمایند هر دو معقول نیست در مانحن فیه، اما اول که بگویم علت تامه هست و مثل ظلم می‌ماند این خلاف ما ندرکه بالوجدان هست. چرا؟ برای این که ما می‌بینیم در مواردی که اقدام بما فيه الضرر یک انگیزه عقلایی در آن باشد در این موارد هیچ قبیحی وجود ندارد. بله اگر انگیزه عقلایی نداشته باشد این کار سفیهانه و نابخردانه‌ای است اما اگر انگیزه عقلایی وجود دارد، تحمل ضرری می‌کند به خاطر یک انگیزه عقلایی. به قول ایشان می‌فرمایند «کهیة المال للأجنى اذا كان مقدمة لدفع الضرر عنه أو جلب منفعة كبيرة إلیه» یک کسی مبتلای به یک بیماری است، ولی هزینه مداوا را ندارد، این آقا هزینه مداوای او را می‌دهد به این داعی که او ضرر را از دو دفع کند و حال این که دفع ضرر از او هیچ نفعی برای این آقا هم ندارد، حتی گاهی ممکن است نشاسندش، فقط توی روزنامه دیده یک کسی این جور نیازی دارد آدرسی داده، فلان داده، پول به حسابش می‌ریزد که او برود بیماری خودش را مداوا کند، او را هم اصلاً نمی‌شناسد. برای خدا هم

نمی‌کند که حالا بخواهد.... نه به خاطر بشردوستی و انسان‌دوستی که دارد، همین، چنین کاری را انجام می‌دهد. این جا یک داعی عقلایی وجود دارد دیگر، نفعش هم به این نمی‌رسد. این جا دارد ضرر می‌کند دیگر، ممکن است صد میلیون دارد از اموال خودش می‌کاهد، کاهش در مال ضرر است. اما هیچ کسی نمی‌گوید این قبیح است. قبیح که نمی‌گویند بلکه تحسین هم می‌کنند.

یا برای این که منفعتی به او واصل بشود این کار را می‌کند نه دفع مضرتی از او، منفعی. مثلاً فرض کنید که او می‌داند یک شخصی است که ربطی هم به این اصلاً ندارد، آن هزینه ازدواج را ندارد، پول در اختیارش می‌گذارد، از اموال خودش کم می‌کند می‌دهد به او تا این که او ازدواج کند، یا مسکن ندارد، مسکن برای خودش تهیه کند و کذا منفعتی به او می‌رسد، به این اصلاً منفعتی غیر از این که از مالش کم می‌شود چیزی عائدش نمی‌شود. آیا در این موارد می‌توانیم بگوییم این جا قبیح است اقدام به این ما فيه الضرر؟ قطعاً نمی‌شود گفت. پس این آیت و نشانه این است، و برهان قاطع است بر این که عنوان اقدام بما فيه الضرر این هم ضرر مسلم فکيف به احتمالی. اقدام بما فيه الضرر المسلم علت تامه برای قبح نیست. پس این شق مسلم باطل است. اما آیا مقتضی هست یا مقتضی نیست؟ بگوییم مقتضی است ولی با طرو عناوین ممکن است که این اقتضاء به فعلیت نرسد و قبح محقق نشود. بله اگر هیچ کدام از این‌ها نبود، هیچ عنوان طارئ محسّنی نبود بلکه قبیح است فی نفسه. این را هم ایشان می‌فرمایند که درست نیست. برهان می‌توانیم اقامه کنیم که این را هم نمی‌شود گفت. چرا؟ ایشان می‌فرمایند که چیزهایی که اقتضاء دارند برای قبح مثل کذب، این‌ها وقتی چیزی جلوی آن اقتضاء را می‌گیرد که آن عنوان عنوان لازم باشد، هر عنوانی، طرو هر چیزی جلوی مقتضای چیزی که مقتضی برای قبح هست را نمی‌گیرد. وقتی می‌گیرد که آن عنوان خودش عنوان لازمی باشد. قبلاً مثال می‌زدیم. فرض کنید کذب مقتضی قبح در آن هست اما هر عنوانی نمی‌تواند جلوی این مقتضی را بگیرد و قبیح نباشد. مثلاً سود بردن، هر سود بردنی. اگر این را هر کاسبی می‌تواند دروغ بگوید، کلاه سر مردم بگذارد بگوید به خاطر منفعتی که عائد من می‌شود دروغ بگویم، نه، منفعت بردن، مجرد منفعت بردن یک کار لازم نیست، یک امر لازمی نیست. بله اگر جوری است که حیاتش در خطر است حالا با یک دروغ گفتن می‌تواند به اندازه‌ای که تأمین حیاتش بشود حالا دروغ بگوید، انجای مؤمن، انجای نفس خودش در کار باشد. اما اگر یک عنوان غیر لازمی است این نمی‌تواند جلوی مقتضی را بگیرد. این ملاک اگر دست شما باشد این ملاک را این جا تطبیق کنیم.

ایشان می‌فرمایند که ما می‌بینیم در مواردی اقدام بما فيه الضرر که منشأ عقلایی داشته باشد ولو چنین عنوان کذایی نخواهد طاری بشود، عنوان لازمی نخواهد طاری بشود می‌بینیم باز قبحی ندارد، و حال این که اگر مقتضی بود باید آن جا قبیح داشته باشد. مثال می‌زنند؛ «کما لو ذهب المال لأجنبي لمجرد كسب محبته و صداقة أو تقدیراً لعلمه و كرمه بلا أن يخاف من ضرره أو يرجو نفعه» فرض کنید پولی را به دیگری می‌بخشد از اموال خودش دارد کسر می‌کند، ضرر به خودش وارد می‌کند، به دیگری می‌بخشد، چرا؟ می‌خواهد محبت او را به خودش جلب بکند، صداقت او را نسبت به خودش جلب بکند. و حال این که محبت دیگری و صداقت دیگری مجرد این یک امر لازمی است. یا نه، از اموال خودش کسر می‌کند به او می‌دهد که او تقدیر کند علم و کرمش و صفات حسنه‌ای که در او هست می‌خواهد آن را تقدیر کند از او. از باب تقدیر از او می‌آید بخشی از اموال خودش را تملیک به او می‌کند. حالا تقدیر از یک نفر دیگر که برای این هم نه نفعی دارد اصلاً نه جلب منفعت می‌کند، نه دفع مضرت می‌کند چه عنوان لزومی، لزومی ندارد. پس

بنابراین این شاهد این می‌شود که حتی به نحو اقتضاء هم اقدام به ما فيه الضرر به نحو اقتضاء هم اقتضای برای قبح ندارد. چون اگر به نحو اقتضاء داشت در این مثال‌هایی که زدیم، در این موارد باید قبح وجود داشت مثل کذب، کذب یک منفعت‌های این جوری مثلاً یک دروغی بگویم فلانی خوشش بیاید، یک سروری به قلب او وارد بشود. این‌ها مبرر نیست، باید یک امر لازمی باشد، انجاء مؤمن در آن باشد و امثال این‌ها باید... پس بنابراین به این دلیل ما می‌گوییم که اقدام بما فيه الضرر نه علت تامه است برای قبح و نه مقتضی است، هیچ کدام. وقتی در مافیه الضرر القطعی این چنین بود به طریق اولی در ما فيه الضرر المحتمل هم این چنین خواهد بود.

پس بنابراین با این استدلال حالا شما اسمش را برهان خواستید بگذارید، برهان بگذارید، نخواستید منهات وجدانی بگذارید برای این که عقل ما حکم می‌کند یا درک می‌کند به این که نه، این اقدام قبیح نیست.

خب این مجموع ادله‌ای است که آورده شده برای قول اول. قول اول چه بود در کبری؟ این بود که اقدام بما فيه الضرر المحتمل این قبیح نیست که فرمایش محقق آخوند و من تبعه که شاید مشهور بین محققین لعل همین باشد که دلیلی بر این وجود ندارد و...

خب ما قسمتی از ادله محقق اصفهانی را یعنی فرمایشات محقق اصفهانی را که عرض کردیم و هم چنین بعضی ادله محقق آخوند قدس سرهما را جواب دادیم، اما در نهایت امر هم عرض می‌کنیم به این که وقتی به وجدان هم ما رجوع می‌کنیم می‌بینیم درک نمی‌کنیم این مسأله را که قبیح باشد، یعنی قبح داشته باشد. بله کار غیرعقلایی است، سفیهانه ممکن است باشد و فرق است بین امر سفیهانه و این که قبیح است. بله کار سفیهانه از عاقل سزاوار نیست سر بزند و مناسب نیست سر بزند اما حالا قبیح است به جوری که بتوانیم آن را مورد قاعده ملازمه قرار بدهیم و حرمت شرعی را هم استفاده بکنیم این...

قول ثانی در مقام این است که اقدام بما فيه الضرر المحتمل مثل ما فيه الضرر المقطوع قبیح است. قد ینسب این نظریه به شیخ اعظم قدس سره در تنبیهات شبهه موضوعیه در رسائل که آن جا صریحاً عبارت ایشان دارد که «بضمیمه حکم العقل بقبح الاقدام بما فيه الضرر المحتمل» منتها این نسبت نسبت مسلمی نیست برای خاطر این که شیخ بعد از چند سطر در آن صفحه که می‌فرمایند صفحه بعدش هست، به این چاپ کنگره. آن جا خودشان معنا می‌کنند که این ضرر محتمل ای العقاب المحتمل. بنابراین معلوم نیست ایشان در ضرر دنیوی محتمل قائل به این باشد که لزوم دفع دارد و اقدام بما فيه الضرر المحتمل الدنیوی این قبیح است. درست است در این صفحه اول تقیید نفرمودند، فرموده الضرر المحتمل، اما چون در صفحه بعد با «ای» تفسیریه تفسیر فرموده. فرموده «ای العقاب المحتمل» فلذا است که نمی‌شود به شیخ اعظم به طور جزم نسبت داد که ایشان قائل به این مقاله هستند.

خب برای... قهراً از ما ذکرنا در استدلالات برای قول اول مبانی این نظریه هم روشن شد که چه مبانی‌ای می‌تواند داشته باشد و همه آن‌ها محل کلام قرار گرفت و محل اشکال قرار گرفت.

نظریه سوم تفصیل بود که دو تا تفصیل عرض کردیم حالا یک تفصیل سومی هم محتمل است در بعضی کلمات وجود داشته باشد.

تفصیل اول این است که این وزان اقدام بما فيه الضرر الدنیوی المحتمل، وزان آن وزان کذب است إن لم یطرء عناوین محسنه قبیح است، إن طرئ عناوین محسنه قبیح نیست.

خب این بیان و این تفصیل به همین جوابی که امروز از منتقی نقل کردیم ایشان فرمود این هم ناتمام است، این مطلب را هم نمی‌توانیم بگویم فلذا این بیانی که آوردیم از ایشان هم قول اول را رد می‌کند و هم این که... ببخشید هم قول ثانی را رد می‌کند که بخواهیم بگویم برای علت است و هم قول ثالث را و این تفصیل را رد می‌کند.

س: ...

ج: بله.

س: ...

ج: مال زیادی را آتش بزند می‌گویند کار سفیهانه کرده، منشأ عقلایی باید داشته باشد. عرض کردیم دیگه باید یک داعی عقلایی بر این باشد و الا همین جور آتش بزند بله. مگر این که آتش زدن یک منشأ عقلایی داشته باشد، می‌خواهد دست دشمنش نیفتد. آن عنوان طارئ درستی است و الا اگر این جوری نباشد کنشکی بیاید اموال خودش را... این کار سفیهانه کرده. اما بگویم که کار قبیحی کرده... بله مسأله اسراف و تبذیر و آن چیزها آن مسأله آخری است. آن عناوین عناوین محرمه است، منطبق شده که آتش زدن بنا بر این اسراف کردی.

و اما تفصیل دیگری که در مسأله داده شده این است که اگر صدق جنایت بکند بله این قبیح است. ولی اگر صدق جنایت نکند این قبیح نیست که این مال الیه آقای تبریزی قدس سره ولی عرض کردیم در ابتدای کلام‌شان این تفصیل را می‌دهند ولی بعد آن طور که من از کلام ایشان فهمیدم حالا شما هم مراجعه بفرمایید بعد ایشان عدول می‌کنند از این مطلب و می‌گویند که نه، حتی در آن مواردی که جنایت به نفس هم باشد در آن موارد هم نمی‌توانیم بگویم قبیح است. از نظر عقلی نه، چه قبحی دارد حالا ولی کار سفیهانه هست، اما این که بگویم که اگر شرع در کار نبود حالا یک کسی بیاید خودش را... حوصله‌اش دیگه سر رفته خودش را اذهاق نفس کند، چه قبحی این جا دارد، عقل می‌گوید مثلاً این قبیح است؟ بله انسان از باب این که خودش را دوست دارد اقدام نمی‌کند به این کار، نه از باب اینکه یک درک عقلی و یک قضیه نفس الامری وجود دارد که قبیح است این کار.

و تفصیل سومی که داده شده این است که این فرق است بین مواردی که محتمل مهم باشد یا احتمال قوی باشد. بله در احتمالات مهم یعنی محتمل خیلی امر بالایی است که حالا شما می‌توانید اسمش را بگذارید همان جنایت بر نفس و امثال این‌ها، این‌ها بله. یا اگر جایی محتمل این قدر مهم نیست ولی احتمال خیلی بالاست. مثلاً احتمال می‌دهد اگر این آب را بیاشامد نود درصد احتمال دارد که سرما بخورد ولی حالا سرما خوردگی چیز مهمی نیست، حالا دو روز سرما می‌خورد یک هفته می‌خواهد خوب می‌شود. بگویم جاهایی که درصد احتمال بالاست ولو محتمل خیلی مهم نباشد، یا این که محتمل مهم باشد ولو درصد احتمال کم باشد. یک درصد احتمال می‌دهد این آب را بیاشامد می‌میرد، شاید سم باشد. این جا یک درصد باعث می‌شود که اقدام قبیح باشد. اگر نه، نود درصد، نود و نه درصد احتمال می‌دهد که این آب را بخورد یک چهار پنج روزی سرما خواهد خورد،

این هم همین جور. اما جایی که نه محتمل این قدر مهم است، نه احتمالش بالاست. حالا احتمال می‌دهد این آب را بخورد مثلاً دو درصد احتمال می‌دهد دو سه روز سرما بخورد این جا عقل قبیح نمی‌داند این را. بعضی‌ها هم چنین احتمالی را دادند که این طور گفته بشود این‌ها هم بالاخره دیگه این جا یک بابی است که یک دلیل محکم چیزی که ندارد دیگه، حالا یکی ذوقش می‌گیرد آن جوری بگوید، ذوقش می‌گیرد آن جوری بگوید.

خب بحث کبروی ما تمام شد و نتیجه این شد که ما یک دلیل تام تمامی عقلی بر این که بگوییم که دفع ضرر محتمل دنیوی لازم هست نداریم.

س: ...

ج: من تتمه را هم بگویم.

خب وقتی که دلیل نداشتیم، دلیل عقلی این چینی محرز نشد قهراً آن بیان دوم هم از بین می‌رود که می‌خواستیم بگوییم از راه قاعده ملازمه بگوییم پس شرعاً حرام است. وقتی عقلش معلوم نشد بنابراین دیگه مصب قاعده ملازمه قرار نمی‌گیرد که بخواهیم از این راه بگوییم شرعاً حرام است. اگر می‌خواهیم شرعاً حرام است ادله لفظیه باید پیدا کنیم یا اجتماعی پیدا کنیم، یک چیزی پیدا کنیم در فقه که بگوییم که ضرر زدن به بدن یا اقدام به ما فیه الضرر المحتمل شرع حرام فرموده، و الا از نظر عقلی آن دلیل وافی بر این مسأله نداریم.

س: ...

ج: جزاکم الله خيراً.

آخرین بحثی که در این باب ماند که امروز می‌خواستیم عرض کنیم و پرونده این بسته بشود آن این است که شیخ اعظم یک نکته مهمی در رسائل فرموده و آن این است که فرموده است در مواردی که ما احتمال ضرر می‌دهیم این شبهه موضوعیه است. شبهه موضوعیه ضرر است و در شبهات موضوعیه اصولی و اخباری متفق هستند که احتیاط لازم نیست، اجتناب لازم نیست خب بله چون احتمال حرمت می‌دهیم احتمال ضرر می‌دهیم قهراً. احتمال ضرر می‌دهیم. آیا واقعاً ضرر هست یا ضرر نیست؟ نمی‌دانیم، این شبهه موضوعیه است و در شبهات موضوعیه هم اخباری می‌گوید، هم اصولی می‌گوید که احتیاط لازم نیست. پس بنابراین نسب به احتمال ضرر بله صغرای آن درست است، احتمال ضرر وجود دارد، این درست است و لکن این شبهه موضوعیه است و...

س: شبهه موضوعیه...

ج: که ضرر هست یا نیست.

این فرمایشی است که شیخ اعظم این جا فرموده. آیا این فرمایش اصلاً این جا دارد یا جا ندارد، تمام هست یا تمام نیست، آقای آخوند تعلیقه دارند، آقای آسید محمد کاظم یزدی تعلیقه دارند، کاظمین بالاخره این جا تعلیقه دارند. ان شاء الله این بحث را هم سه‌شنبه فرمودید درس هست؟ البته اگر آقایان از مصیبت وارده خیلی حال مباحث را داشته باشند می‌آییم ان شاء الله.

و صلى الله على محمد و آل محمد.